









معتم آقا سید محمد علی مترجم و مکلا آقای  
بهبود علی میرزا شاهزاده نادری

# کتابخانه

که مصنف آن سرمارتیمور پور اندانگلیس است و سید محمد علی

ایرانی پروفیسر نظام کالج حیدرآباد و کن بہ قاری ترجمہ فرمودہ است

حق طبع محفوظ - ریسٹری شدہ

۱۳۳۲ھ ہجری - ۱۳۱۶ھ میلادی

اگر کسی این کتاب بیدون افزون متبرجم کلا یا جزاً طبع نہا

مور و مؤاخذہ خواہد شد - ہر نسخہ کہ ہر دستی و امضای ترجم

ندار و قلب است و ضبط دولت گشت از فروشنده مؤاخذہ

خواہد شد

# تخصیص

این کتاب را مخصوص به نام نامی و اسم گرامی حضرت  
ابن ابجد فخر المشرق فیاض بن یوسف علی بن  
سالار جنگ مدارالمصام بهادردامت شوکت  
نمودم و منتش کرم که این تحفه ناقابل را قبول فرموده  
افزون به تحفیه بینام مبارک خویش دادند





حضرت اشرف نواب میر یوسف علی خان  
سالار جنگ وزیر اعظم دکن،





# کتاب درینا

(ویا چه چشم)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ  
 وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ  
 مترجم این کتاب محمد علی الحسنی داعی الاسلام که گردش لیل و نهار  
 و بعد چنین گوید

۱۵ نسب سیادت احقر این است - محمد علی ابن فضل الله ابن محمد علی ابن  
 عباس ابن یوسف ابن جعفر ابن یوسف ابن محمد حسین ابن صالح ابن محمد ابن اسکندر  
 ابن عسلی ابن محمد ابن علی ابن حسن ابن پیرزاد ابن حسن ابن عبداللہ ابن یوسف  
 ابن فضل الله ابن محمد ابن حمزه ابن محمد ابن حمزه ابن علی ابن زید ابن علی ابن عبدالرحمن الشجرى  
 ابن قاسم ابن حسن ابن زید ابن الامام حسن ابن علی ابن ابی طالب  
 علیهم السلام -

# ب

و انقلابات روزگار بنده را در مملکت دکن انداخت و از وطن  
میتونش نام ایران و صحبت برادران هجور ساخت - اما همیشه  
خیالم در وطن و از مصائب وارده بر برادران و لم پر از رنج  
و محن است - هوای یار و دیارم چو بگذر و به خیال - شو و منالم  
از آب دیده مالا مال -

درین ایام که برادرانم قدر درجه تمدن و شجاعت خویش را  
شناخته بجان همدیگر افتاده سلطنت چهار هزار ساله خود را در  
معترض خطر انداختند کتاب نادرسشاه که در زبان انگلیسی و  
تصنیف جناب سرمارتیمردیور اند انگلیس است بدست بنده افتاد  
که عازات نادرشاه مغفور را در ضمن افسانه تاریخی بیان نموده  
است مصنف محترم سالها سفیر دولت انگلیس در دربار ایران  
بوده و از زبان فارسی و تاریخ ایران اطلاع کامل دارد - این  
بنده ملت نجیب ایران کتاب مذکور را ترجمه بفارسی نمودم  
تا برادرانم بدانند که با وجود انقلابات اخیر و ضعف شدید دولت  
قوه طبیعی ملت ایران باقی است و بایک اتفاق ملی میتوانند  
دولت را پایدار و ملت را نامدار سازند - در همین صد و هفتاد  
سال پیش حال دولت ایران از حالا خیلی بدتر بود - افغانها

# ج

پای تخت و چندین شهر معظم را متصرف و روسها حصه شمال شرقی  
 را و دولت عثمانی آنوقت که صد مقابل حال قوت داشت شمال  
 غربی و مغرب را - اعلی حضرت پادشاه ماسپ و خجکلهای  
 مازندران متواری بود که ناگاه یک نفر قاند بزرگ نا در قلی خان  
 خود را بشاه رساند و اسباب اتفاق ملت را فراهم آورد -  
 ایرانیان از خواب غفلت بیدار شدند و استقلال گم شده خویش  
 را تجدید نموده در مدت دو از ده سال پنج سلطنت را متصرف  
 و دو سلطنت بزرگ دیگر را هم پیش پای خود نشانند - ایران  
 امروزه پادشاه دارد و سلطنت دارد و پای تخت دارد و هیچ دولت  
 هم با مانظا هر دشمن نیست - و حمله نمیکند - آنچه تا حال شده از نفقت  
 و تنبلی خود مان بوده - آیا اعلی حضرت بهایون سلطان احمد شاه  
 خلد اندر ملکه و سلطانه نمیتواند ناد در زمان ما بشود و قلوب متفرقه  
 افراد ملت را با خویش متفق ساخته لا اقل خاک را که از ابتدای سلطنت  
 دنیا در دست ما بوده حفظ نماید -

حال که شاه ماتاج کیانی بر سر گذار شده اختیارات سلطنت را در  
 دست گرفته است یقین است که مثل نا در شاه قاند ملی ما شده  
 زنگ ننگ را از نام ایران پاک نموده جوهر ایرانیت را به اقوام عالم

نشان خواهد داد و شهها عقل کل ز تهون تو باور ظفر پار و دوشمن  
 زبون تو باور.

بر دانشمندان جهان مخفی نیست که زبان انگلیسی اکنون یک زبان  
 بزرگ علمی و تجارقی و دنیا شده و زبان فارسی هم از اول زبان  
 عام مشرق زمین بوده نر می آواز و شیرینی ادا و جذابت  
 اشعارش دل اهل مغرب را هم ربوده است لهذا بسیاری از  
 انگلیسی دانان دنیا فارسی و خیلی از فارسی دانان انگلیسی  
 میخوانند و کمال احتیاج به کتاب فارسی دارند که ترجمه صحیح انگلیسی  
 باشد. اگر چه کتب متعدده از انگلیسی به فارسی ترجمه شده ولی  
 هیچکدام ترجمه تام و نافع عام نیست. ترجمه تاریخ سر جان ملکم را عموم  
 فارسی آموزان میخوانند ولی نفع تام نمی برند چون مترجم آن قریب  
 یک ربع کتاب را در ترجمه انداخته بعضی صفحات را تمام و بعضی را  
 نا تمام ترجمه نموده و برخی را بکلی ترجمه نکرده است و ترجمه تمام کلمات  
 انگلیسی هم در جملات فارسی نیامده بلکه در ترجمه جملها فقط ملاحظه  
 ترجمه معنوی شده است.

ترجمه کتاب سوانح عمری امیر عبدالرحمن خان مرحوم (امیر افغانان)  
 هم ترجمه معنوی صرف است و فقط ترجمه جلد اول آن قابل تعریف







اعلیٰ حضرت ہمایون میر عثمان علی خان شاہ دکن  
خدا اللہ ملکہ و سلطانہ



متن ترجم جلد دوم غیر از مترجم جلد اول است و ترجمه اش خالی از فصاحت و اعتبار و لهذا ترجمه کتب دیگر که میجدد ام نفع تام به تلامذہ نمی بخشد۔ حقیر در ترجمه کتاب نادرشاه ملاحظه ترجمه لفظی و معنوی هر دو را نموده بزبان تکلمی فصیحی ایران نوشته و ترجمه تمام الفاظ انگلیسی را در جملات فارسی آورده ام که در واقع ترجمه نادرشاه هم ترجمه لفظی است و هم معنوی و در تمام کتاب غیر از چند لفظ که یک همه را ترجمه نمودم و اشعار مناسب هم فرید ساختم۔ هر کس نسخه اصل و ترجمه نادرشاه را داشته باشد اگر انگلیسی دان است زود فارسی می آموزد و اگر فارسی دان است زود انگلیسی یاد میگیرد۔

از خوش بختی خویش تشکر کم که در زیر سایه پادشاه عالم عامل عادل اعلی حضرت اقدس شهر یاری میر عثمانی <sup>نعلین</sup> شاه دکن خلداله ملکه مفتخره و از نعمت امنیت و عدالت این مملکت بهره وریم۔ وجود مبارک جهان بانی در ایام قلیل حکمرانی حیدرآباد رازشک بلاد و دکن را جنت آباد ساخته است۔ ستم رازیان عدل را سوزانند و خدا را ضعیف و خلق خویش را سوزانند۔

## تنبیهات

(۱) در هر لسان از لسان دنیا علاوه بر کلمات طرز آواز و

اشارات اعضای متکلم هم در خلیت و را دای مطلب و اروزا <sup>ین</sup>  
 جهت در کتابت غیر از حروف علامات دیگر هم لازم است تا بیان طرز  
 آواز و اشارات اعضای متکلم باشد. بسا هست یک جمله در ادای  
 مطلبی گفته میشود و همان جمله با تغییر طرز آواز برای معنی دیگر استعمال  
 میگردد. مثلاً این جمله " شما آمدید ما " که جمله خبریه است  
 گاهی با آواز مخصوص در مقام استفهام استعمال می شود که معنی  
 " آیا شما آمدید ما " باشد. در تکلم طرز آواز و اشارات  
 متکلم اول و آخر هر جمله را نشان میدهد و اگر در کتابت جمله متصل  
 بهم نوشته شوند ممکن است خواننده بعضی از اجزای جمله بعد را  
 با جمله قبل متصل نموده از فهم مطلب عاجز ماند و یا عکس امر و نویسنده  
 بفهمد. پس علامتی برای ختم هر جمله لازم است تا رفع اشتباه  
 گردد. بسا پیش و نویسنده عین عبارت از کسی نقل میکنند و بعد  
 از آن عبارت خودش میآید پس برای منقول هم علامتی لازم است  
 تا خواننده ابتداء و انتهای آن را بفهمد و عبارت نویسنده را  
 منقول و یا بالعکس بفهمد. در هر زبانی که علامات کتابت نیست  
 علم کافی برای خواندن کتب آن لازم است و اخصاص کم علم نمیتوانند  
 از سیف خواندن کتب بهره وافی ببرند و زبان کتابت هم غیر از زبان

تکلم پیشود - از این جهت اقوامیکه بالنسبه ترقی کردند علامات  
مخصوصه (پنجگوشن) در کتابت زبان خود مقرر داشتند تا عین  
تکلم در کتابت بیاید - با کمال افسوس می بینیم زبان فارسی با وجود  
مزایای خوبی که دارد علامات کتابت در آن نیست و چشم امید را بابه  
وزارت معارف طهران است که این نقص را دور سازد -

بنده مترجم این کتاب بعضی از علامات السبب اروپائی را باقی جمله  
تغییر در این کتاب استعمال نمودم در ابجد ای کلام منقول این علامت  
(۱) در انتهای آن این علامت (۲) را نوشتم و در  
ختم هر جمله کوچک (۳) آوردم -

اعراب اسپانیا در آخر هر جمله استفهامیه حرف فناد (ضم) مینو  
شند  
که مخفف ضب یعنی شک است و اقوام اروپا همان حرف را  
گرفته در السبب خود مینوشتند و اکنون هم مینویسند ولی برود  
زمان شکاش قدری تغییر کرده به این شکل م شده است  
احقر در این کتاب عین ضم را در جمله استفهامیه استعمال نمودم  
و کم شده خودمان را پیدا کردم -

(۲) الفاظ عربی که در فارسی استعمال میشود در واقع فارسی  
شده و اغلب در نوشت هم بدون علامت تانیث استعمال

میشوند. این جمله "من مظلوم" را مردوزن ایرانی هر دو استعمال میکنند و بهیچوقت زن نمیگوید "من مظلومه ام" بعضی از طلاب عربی با که از ادبیات فارسی اطلاع ندارند در عبارت فارسی علامت تانیث عربی میاورند که خیلی خنک میشود. احقر در استعمال کلمات عربی ملاحظه تکلم فارسی را نموده تانیث بیجا استعمال نمودم.

(۳) در دیباچه بیان اجمالی از زبان فارسی هو حالت آن در مذهب مناسبت نیست. آنچه بر ما معلوم شده فارسی چهار زبان است (۱) فارسی قدیم (۲) فارسی اوستا (بروزن نویسا) (۳) پهلوی (۴) فارسی جدید. فارسی قدیم زبان دولتی سلاطین کیان بوده و از ادبیات آن فقط کتیبه های بی ستون و تخت جمشید و چند جای دیگر باقی است. نه کتابی از آن در دست است و نه در جایی از ایران به آن زبان حرف میزنند. کلماتی که از آن کتیبه ها بدست آمده بیش از چهار صد نیست. فارسی قدیم را در خطی مینوشتند. اوستا حصه باقی کتاب منفقود حضرت زردشت است که خط مخصوصی دارد و موافق تحقیق جدید زبان مغرب ایران مملکت میدیا بوده که وطن زردشت است. ادبیات زبان اوستا اکنون منحصر بهمان کتاب موجود اوستا است. زبان پهلوی در زمان ملوک الطوائف اشکانیان موجود بوده و زبان دولتی و علمی سلاطین ساسان است. خط

مخصوص دارد و ادبیاتش منحصر به همان کتب نماز و ادعیه است که نزد  
 و شتیان موجود است - فارسی جدید که اکنون زبان دولتی و ملی ایران  
 است و در تمام آسیا رواج دارد بعد از اسلام ایران پدید آمد و همان پهلوی  
 است با الفاظ عربی و در خط عربی نوشته میشود - از ابتدای اسلام تا دو  
 است سال سلطنت ایران با غلبه و تمام قوه عقلمندانه دانا یان ایران در  
 تصنیفات عربی صرف میشد و چون سلطنت مستقله یافتند ادبیات فارسی  
 شروع و شعرای نامدار بنا کردند به خدمت به زبان و وطنی خویش - چون  
 شیرازی الفاظ و سادگی جملها و نرمی آواز زبان فارسی موزونیت  
 تام برای شاعری دارد و در مدت کمی دو اوین بسیار از شعرای نامدار  
 مرتب و بهر ایرانی عالم یا عامی حافظ بسیاری از اشعار گشت و همان  
 اشعار کتاب لغت زبان گشته نگذشتت بر روزمان تغییر می و رفتاری  
 پیدا شود - بقول دانا یان فرنگ بقدریکه در فارسی شاعر پیدا شد  
 در مجموع السنه دیگر دنیا پیدا شده و در مدت هزار سال بقدر صد  
 سال السنه دیگر و فارسی فرق پیدا گشتت - بعد از ایران و  
 ترکستان و افغانستان رواج فارسی در هند از همه جا بیشتر است - زبان  
 فارسی همراه سلطان محمود غزنوی بهند آمد و تا کنون مهت - تا آخر سلطنت  
 مغول زبان علمی و دولتی هند بود و اکنون هم یک زبان علمی است -



اما افسوس است که فارسی میهنند با فارسی ایران فرق پیدا کرده -  
 اول که سلیمانان بهند آنگونه که با نشان فارسی بود و بعد با اقتضای  
 مملکت و حشر با اقوام غلبه بهند زبان اردو را که مرکب از فارسی و هندی  
 است وضع نمودند و بعد در زبان بسیاری از الفاظ فارسی اردو معانی  
 دیگر پیدا کرد - معلمان و محققان فارسی میهن همان الفاظ را در فارسی  
 برای معانی اردو استعمال میکنند - مثلاً لفظ غصه که در فارسی بمعنی  
 غم است در اردو بمعنی غضب دارد و فارسی دانان میندان را  
 در فارسی بهم برای غضب استعمال میکنند و اگر بخوانند بگویند -  
 "فلان در غضب آمد" بگویند "فلان غصه شد" طرز ترکیب  
 جمله ایشان هم تهیج است و تلفظشان هم طور دیگر -  
 احقر مجلدات کتاب "فارسی جدید" را نوشته اشتباهات فارسی  
 میهنان را نشان دادم و مجلد دوم آن را بطبع رسانده به جامعه پاری  
 علمیه میهن فرستادم تا بلکه در مقام اصلاح برآیند ولی اثری ظاهری  
 نداشتند -  
 (۴) در آخر بیاید اظهار تشکر از نواب والا شاهزاده نادر بهبود علی  
 میرزا شاهزاده نادر می را واجب میدانم که در طبع این کتاب یا بنده  
 شرکت فرمودند و در نهایت زودی اسباب طبع فراهم نیاید -  
 معظّم له ولد محمود میرزا ابن سلطان اسمعیل میرزا ابن نظر علی خان



ابن شاه رخ شاه ابن رضا قلی میرزا ابن نادر شاه افشار میباشند  
 و از محترمین این دولت بوده سی و سه سال است به حکومت اشتغال  
 دارند. سلطان اسمعیل میرزای مرحوم در ایام  
 کشمکش قاجار و افشار که در زمان فتح علی شاه اتفاق افتاد  
 از مشهد مقدس با دو تن از بنی اعمام سلطان اسداله میرزا  
 و سلطان جعفر میرزا نام به هندوستان آمده در سلطنت اسداله  
 سکندر بجا پادشاه دکن رحل اقامت انداختند. سلطان اسمعیل  
 میرزای مرحوم همان سفیر انگلیس که آن وقت در جهان ملکم مولف تاریخ  
 ایران بود گردید و سلطان اسداله میرزا جداوری نادر بهبود علی  
 میرزا بایگی از خانمهای عائله سلطنت تزویج نموده صاحب  
 يتول و موجب عمده شد و از آن وقت شاهزادگان نادری  
 دکن نزد دولت فخریه انگلیس و دولت علییه نظامیه مغز و محترم  
 و اکنون شاهزاده آزاده نادر بهبود علی میرزا بزرگ این خانواده  
 است.

# کتاب نادرشاه

(دیباچه مصنف)

در طی قرن هجدهم میلادی یک نفر نخبه آزمای ترکمان  
 نادر قلی نام که در دنیا شهرت به نادرشاه است ابدان را بدرجه  
 ترقی داد که مقتدرترین سلطنت مشرق شد و با وجود تنفر مجنونانه  
 که در او اثر عمر به ملت فهم پر ذکاوتش که برایش خوب جنگیدند  
 نشان داد و ایرانیان امروزه او را یکی از بزرگترین دلیران ملی  
 خود می شمارند. مقصود این کتاب این است که خوانندگان زبان  
 انگلیسی به اوصاف و اوقات کارهای نادرشاه آشنا تر شوند.  
 بعد از قدسی تر دیدن کتاب را به شکل قصه نوشته ام برای  
 اینکه تاریخ نادرشاه را رونق و جلالتی بدهم و نیز بجهت اینکه  
 مشکل است تاریخ موجوده او در زبان فارسی و فرنگی موادی باشد

# سج

که بشود و حالا از آن تاریخ صحیح نوشت - حتی در باب سوانح عمری تا  
پلیون هم خیلی اختلافات پیدا شده است - همینکه فکر میکنیم که نادر  
شاه عمرش را در جنگ در آسیا صرف کرده و پیش از ناپلیون  
مرده این امر طبیعی است که باید حقایق و قایم او کاملاً بر ما پوشیده شده  
باشند - مثلاً گور کردن پسر محبوبش رضاقلی خان را عموماً نقطه <sup>حسرت</sup>  
ترقیات نادر قرار میدهند و همه اتفاق بر وقوع آن دارند ولی <sup>تفتیکه</sup>  
در ایران بودم و دیدم محال است بشود و یقین کرد که آن بلیه کی و کجا واقع  
شد و امورات مربوط به آن چه بود - باری بعد از آنکه در تطبیق  
شهادت کتبی و لسانی و قایم آن فاتح بزرگ و در تحصیل اطلاعات  
در آن موارد و یک شهادت نیست سعی بی نتیجه نمودم طریق دیگری  
را ترجیح دادم یعنی در این موضوع نه مثل مورخ بلکه طور دیگر رفتار  
کنم - اما مقصود من این نیست که قصه نوشتم که با عقاود من موافق  
با حقایق معلوم نیست بلکه برعکس کما ل سبی را در تمام کتاب نمودم  
که حقایق معلومه کاملاً بیان شود اما مدعی نیستم که کتاب من تاریخ است  
حکایت خواب نادر شاه و حکایت شیرازی و فرانش را  
همین طور یک در این کتاب نوشتم حرف به حرف از یکی از وزرای  
شاه ایران که ایرانی مبرز و تربیت شده مدرسه قدیمی بود شنیدم

این مرد حلیم و خوش صحبت وزیرک بود و مکرر به ملاقات رسمی جان تازه و میده باعث تشفی کامل من می شد و به از این قبیل حمله مرا از نقاط مهمل سیاسی بین المللی بیرون می برد میگفت حکایات مذکوره را در جوانی از یک مجتهد خیلی مسن بسیار مقدسی شنیدم که خود پنجاه شصت سال پیش از خود آن فرارش شنیده بود که در شب قتل نادر خانم شیرازی را با غنیمت عمده فرار داده بعد از آن او را گرفته مثل یکی از محترمان ملکوت زندگی میکرد.

تفصیل نمایشهای ایرانی و دستگاه نادر شاه را از اخباریکه در همان مواقع ضبط شد نقل کردم و همچنین از تفصیلیکه مستند به شهادت عینی است بقدریکه میتوانستم صحیح نقل کردم.

